

”

مصاحبه با
سمكو ابراهيمي

“



بخشی از اپوزسیون جمهوری اسلامی ایران، به ویژه سلطنت طلبان و اشخاصی مانند شهریار آهی، از همان آغاز شکل‌گیری اعتراضات سیاسی در جنبش ژینا صراحتاً اعلام کردند که خواستار تعامل با افراد هستند، نه سازمانها و احزاب سیاسی. به نظر شما چه عواملی باعث اتخاذ چنین رویکردی شده است؟ تحلیل شما در این باره چیست؟



جنبش آزادیخواهی در ایران دست کم در یک قرن گذشته به شیوه های گوناگون تغییر و تحول پیدا کرده و مطالبات آزادیخواهانه نیز در این راستا دچار تحول شده است. با نگاهی گذرا به آنچه که در ایران رخ داده است می توان گفت که ریشه برخی از جنبش ها و نهضت های آزادیخواهی در ایران برونزاد و متأثر از رخداد های جهانی بوده و برخی نیز درونزاد و ناشی از نارضایتی های توده ها و گروه های متفاوت بوده است. اما بررسی ابعاد متفاوت و متنوع جنبش «ژن، ژیان، نازادی» تمام این معادلات تاریخی و اجتماعی گذشته را درنور دیده و سیمایی نو از مطالبات آزادیخواهانه را مطرح نموده است که تاکنون چنین سابقه ای نداشته است. آنچه که این جنبش و نهضت آزادیخواهی را از جریانات قبلی متمایز می سازد سویه های فراگیر و همه جانبه این جنبش و چندصدایی و نگاه های جامع و چندفرهنگی با پذیرش تمامی تمایزها و همچنین تلاش رادیکال و بدون پرده برای برچیدن زنجیره های انقیاد می باشد که ریشه های سیستم «خدا-شاه» و نظام فکری ارباب - رعیتی را که از بطن خانواده شروع شده و تا رأس هرم حکمرانی ادامه می یابد را نشانه گرفته است. آنچه که می توان گفت وجه تمایز بسیار جدی این جنبش با سایر قیام های دیگر در ایران و حتی جهان مبارزه برای تغییر بنیادین مناسبات می باشد نه اینکه صرفاً یک دیو را با یک دیو دیگر جایگزین کند. چیزی که در رویکرد براندازانه برخی نحله های سیاسی و انحرافی وابسته به جریانه های

خواه و راست افراطی در ایران وجود دارد و تغییر مناسبات و معادلات می تواند منافع و مصالح آنها را به چالش بکشد و به خطر بیاندازد. بنابراین جنبش «ژن، ژیان، نازادی» برای برهم زدن نظمی شکل گرفته است که صدای صاحبان حق را خفه کرده و طردشده گی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را به آنها تحمیل نموده و از کرامت و منزلت انسانی ساقط نموده است.

جنبش «ژن، ژیان، نازادی» از کوردستان آغاز شد، در کوردستان با توجه به ریشه های تاریخی و جامعه شناختی و سیاسی و تأثیرپذیری از حضور فعالانه زنان در مبارزه علیه استبداد سلطنتی و اسلام سیاسی در شرق کوردستان و به ویژه پس از مقاومت بی بدیل کوبانی و نقش آفرینی زنان در روزثاوا، تئوریزه شده و در میدان عمل نیز پس از خاکسپاری ژینا امینی در سقز، دیواندره، سنندج و مهاباد و پیرانشهر و اشنویه به صورت کامل پراکنده گردید. با نگاهی کوتاه به آنچه که در روزهای آغازین این جنبش در شهرهای کوردستان اتفاق افتاد می توان گفت که ملت کورد به عنوان پیشاهنگ این جنبش قادر به ترجمه عینی تئوری «ژن، ژیان، نازادی» به «عمل» و کنش سیاسی بوده و راه را برای همه کنشگران سیاسی و آزادیخواهان در ایران هموار نمودند. در شهرهای کوردستان و به ویژه در شهر شنو و پیرانشهر و مهاباد نیروهای سرکوبگر در مقابل اتحاد مردم و حضور و همبستگی ملت کورد در خیابان توانایی سرکوب و هجوم خود را در کمتر از چند ساعت از دست داده و شهر به طور کامل به کنترل مردم آزادیخواه کورد افتاد. با این اقدام مردم در کوردستان پیام انقلابی و مشق عملی مبارزه و آزادیخواهی خود را به همه مردم ایران مخابره نمود. که مشی «ژن، ژیان، نازادی» در میدان عمل چگونه اجرا می شود. اما جامعه ایرانی و به ویژه مرکز نشینان توانایی درک این انقلاب را نداشته و در این میان لاشخوهر های ایرانشهری و اپوزیسیون جعلی و صادراتی و فرصت طلبان سلطنتی با تمام توان



در راستای مصادره جنبش اقدام نمودند و تا حدودی نیز توانستند آن را منحرف و گمراه نموده و نوعی از پراکندگی و عدم همبستگی را به جنبش تحمیل کنند. کنش سیاسی در سایر مناطق مرکزی ایران به صورت فانتزی های شبانه و از پشت پنجره خانه ها و یا پشت بامها با صدای «مرگ بر دیکتاتور» و «توپ، تانک، فشفشه» بود، به گونه ای که قادر و حاضر به هیچ گونه عمل سیاسی دیگر نبودند و همین موضوع تفاوت درک میان مردم کوردستان از جنبش «ژن، ژیان، ئازادی» را با دیگران از همان ابتدا نمایان می ساخت.

سید در دوران اوج جنبش ژینا جریانات ایرانی به این شعار پوپولیستی روی آورده بودند که باید همه باهم و یک صدا تا براندازی جمهوری اسلامی کار کنیم. بعد از تغییر رژیم می توان درباره تفاوتها و نظام سیاسی آینده صحبت کرد. به نظر شما این مکانیزم برای تغییر رژیم در ایران مناسب است؟



از آنجایی که این جنبش «ژن، ژیان، ئازادی» فاقد رهبری متمرکز و کلاسیک بوده و هر فرد و گروهی با ابتکار عمل خود در میدان حضور پیدا می کرد لذا گروههای ایرانی شهری و مرکز نشین و مدافعان مناسبات ارباب رعیتی که از نوعی انسجام ظاهری و سطحی برخوردار بوده و رسانه و سرمایه را در اختیار داشتند تلاش نمودند تا با مصادره این گفتمان آزادیخواهی و ساختار شکن، با حفظ نظم موجود و مناسبات «مرکز - پیرامون» فقط در یک براندازی ساده، با تغییر عمامه به تاج همانند تغییر تاج به عمامه سال ۱۳۵۷ همه موضوع را نفع خود مصادره و خاتمه دهند. بهترین راهکار برای آنها ائتلاف با اشخاص و افراد به مثابه یک شخص تنها و متمیزه و فاقد گفتمان

مشخص بود که به آسانی بتوانند آنها را به نفع خود هدایت کنند. حضور برخی چهره های هنری و ورزشی و سینمایی و مدنی فاقد هرگونه سابقه فعالیت سیاسی و مبارزاتی در میان آنها که درکی از فضا و معادلات سیاسی در ایران و جهان داشتند نمایانگر این رویکرد بود که جریان راست افراطی با سرکردگی فرزند دیکتاتور ساقط شده رژیم قبلی در ایران و با مشاوره دارندگان نگاه ایران شهری و تمامیت خواهانه آن را به پیش می برده و هنوز هم در تکاپو هستند. این جریان توان رویارویی با جریانه ها و گروههای سیاسی منسجم و هدفمند و دارای برنامه را نداشته و بر همین اساس ائتلاف با افراد سلبریتی و سطحی و به نوعی جریان زرد را در برنامه کاری خود قرار داده و از آن بهره برداری نمودند. اما تمام تلاش آنها به فضای مجازی محدود شده و در عمل نتوانستند هیچ قدم مثبتی بردارند. چون سازمانها و احزاب دارای مطالبات معین و مشخصی بودند بنابراین نتوانستند آنها را تحت کنترل خود درآورند. با تعریف خط قرمزهایی مانند «تمامیت ارضی، زبان ملی پارسی، گفتمان ایران شهری» که در عمل منجر به حفظ مناسبات موجود می شود و مردم نیز علیه همان مناسبات به پا خواسته اند نتوانستند هیچ گروهی را با خود همسو کنند. در میان افراد هم به سراغ آنها می رفتند که نگاهشان معطوف به مرکز و منظومه فکری «خدا-شاه» باشد و اعتقادی به حق تعیین سرنوشت و برابری رادیکال و تبعیض مثبت و نابرابری جبران ساز نداشته باشد. این جریان از همان ابتدا تمام تلاشها و اقدامات خود را روی براندازی نظام ولایت فقیه متمرکز نموده و اکنون نیز هم بر آن اصرار می ورزد. از ارائه هر گونه برنامه ای برای فردای پس از جمهوری اسلامی طفره می رود و همه چیز را منوط به سقوط نظام فعلی نموده و مدعی است که پس از سقوط جمهوری اسلامی بر سر چگونگی و چیستی و ماهیت و محتوای نظام حکمرانی توافق حاصل خواهد شد. با توجه به اینکه مردم تجربه غارت انقلاب ۵۷ را دارند و

تمامی مبارزات آنها توسط روحانیون دزدیده و مصادره شد و انقلاب توده های ایران صرفاً به براندازی به پهلوی و تغییر دیکتاتوری تاج و چکمه به دیکتاتوری عمامه و نعلین منجر شد و طرد شدگان رژیم قبلی در رژیم آخوندی نیز همچنان در حاشیه ماندند، این بار فریب چنین رویکردی را نخواستند خورد و با توجه به نشو و نمای جنبش «ژن، ژیان، نازادی» در پیرامون به جای مرکز، تمامی تلاش های انقلابی معطوف به برجیدن نظم «ارباب-رعیتی» مرکز و پیرامون و برقراری رابطه افقی میان مرکز و پیرامون به جای ارتباط عمودی می باشد و مانند براندازی سال ۵۷ نظم «پارسی - شیعی» به نظم «شیعی-پارسی» تبدیل نشود؛ بلکه به طور کامل انقلابی صورت گیرد که تمامی مناسبات موجود را به نفع مطرودین و محذوفین تغییر دهد. آنچه که کنشگران حقیقی در جنبش «ژن، ژیان، نازادی» می خواهند «انقلاب» است و آنچه که پوپولیسیم شاهچی و عاشقان اسپرم همایونی به دنبال آن هستند «براندازی» است. بنابراین به نوعی با ریاکاری و شبیادی در راستای همسو نمودن ملت برای براندازی در تلاش می باشند و حتی در این زمینه هم بازوی سرکوب نظام فعلی را به آغوش می کشند و آنها را از هر نوع دادخواهی منصفانه ای نیز مصون اعلام می کنند.

ژن آیا می توان جنبش ژینا را یک جنبش فمینیستی دانست؟ با ارائه یک تعریف فمینیستی از این جنبش جنبش ملی کورد و تداوم این جنبش برای آزادی، که زنان نیز نقشی پر رنگ در آن داشته اند، در کجای قرار خواهد گرفت؟

جنبش «ژن، ژیان، نازادی» یک گفتمان فلسفی رادیکال با زمینه ها و سویه های آنارشستی می باشد که جامعه کوردستان دهه هاست با چنین جریاناتی رشد یافته و نگاه فمینیستی کلاسیک را که معطوف به ضدیت با جنس مرد و ویژگیهای نرینگی است درنوریده و فمینیسم را فرتر از نگاه جنسیتی و جنسیت زده می پندارد



و برخی از کنشگران کورد به آنارکوفمینیسم رسیده و «رهایی» را به جای «برابری» برای حل مسأله زنان به عنوان راهکار اتخاذ نموده اند. این امر ملهم و متأثر از مبارزات سازمان یافته زنان کورد در دیگر بخشهای کوردستان می باشد که از مبانی فلسفی و تجربه مبارزاتی بسیار عمیقی برخوردار بوده و برخلاف رویکردهای زرد و سطحی فمینیستی در نگاه فمینیسم مرکزگرا در ایران که آزادیهای یواشکی و برداشتن روسری در صدر مطالبات آنها قرار دارد، جنبش زنان در کوردستان نه صرفاً معطوف به نگاه جنسیت زده، بلکه پیشاهنگ یک نظام مبارزاتی فراگیر می باشد که در جنبش «ژن، ژیان، نازادی» به اوج می رسد و به عنوان یکی از گروههای طرد شده و قربانی تبعیض سیستماتیک از نظام خانواده تا نظام سیاسی و اجتماعی و اداری و حقوقی و فقهی ضد زن بدنه اصلی جنبش آزادیخواهی در کوردستان را تشکیل داده و آن را نمایندگی می کند. بدون شک اگر ژینا امینی یک زن کورد نبود و زنی از دیگر مناطق ایران بود یا حداقل از مرکز ایران بود، جنبش «ژن، ژیان، نازادی» از آنجا آغاز نمی شد و در نهایت به یک کنش سطحی در فضای مجازی و یا عکس گرفتارهای بدون روسری از جنس همان آزادی های یواشکی ختم می شد و این تفاوت رویکرد فمینیستی میان کوردستان و ایران می باشد.

ژن انتظار می رفت که احزاب شرق کوردستان همراه با ملتهای به حاشیه رانده شده دیگر در ایران یک منشور مشترک ارائه دهند. اگر چنین منشوری تدوین شود، باید دارای چه ویژگی هایی باشد؟

شاید بتوان گفت که احزاب و سازمانهای کوردی و دیگر ملل غیرفارس و حتی خود فارس ها نیز در ایران تصور شکل گیری انقلاب «ژن، ژیان، نازادی» را نداشته و به نوعی غافگیر شدند و به عبارتی از «خیابان» به جا ماندند و یا می توان گفت درک واقعی از آمادگی مردم برای یک



انقلاب فراگیر را نداشتند و همین باعث شد که با تأخیر به فکر همگرایی و شکلدهی ائتلاف پیش بروند. این یک نقد جدی به احزاب و سازمانهای کوردستان بوده که نه تنها نتوانستند به موقع با دیگر سازمانهای آزادیخواه ایران از دیگر ملتها و طردشده گان به یک منشور و برنامه عملی مشترکی برسند بلکه در میان خود احزاب کوردستانی هم چنین هماهنگی و آمادگی وجود نداشت. بخشی از اشخاص و گروهها به راست افراطی مرکزی گرای ایرانی تمایل پیدا کردند و باعث انشقاق و هزینه بسیار شدند. از طرفی نگاه تمامیت خواهانه در درون بخشی از سازمانهای کوردی وجود دارد که قادر به پذیرش گروههای دیگر کوردی نبوده و حتی به نوعی هم دچار تعارض گفتمانی میان اساسنامه و مرام حزبی و عملکرد اعضا و سردرگمی هواداران شده اند. اگر احزاب و سازمانهای کوردی با دیگر گروهها و ملل دیگر در ایران قصد تنظیم منشوری از حداقلی آرمانها را داشته باشند، برای به ثمر نشستن انقلاب و پایداری و دوام هم پیمانی بایستی میثاق یا منشور مذکور به نام اصل حق تعیین سرنوشت و رهایی از یوغ انقیاد و بردگی مرکز آغاز شود و اصل نابرابری جبران ساز و اعمال سیستم تبعیض مثبت برای جبران یک قرن استثمار و غارت پیرامون توسط مرکز در منشور گنجانده شود، حداقل نظام قابل پذیرش و شرط بقای تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران، یک نظام غیرمتمرکز، سکولار و کثرت گرا با سیستم شهروندی چندفرهنگی با تضمین حق وتو برای اقلیتها، احترام به حقوق زیست محیطی مردمان مناطق و پایان بخشیدن به انتقال بین حوزه ای آبها و غارت منابع، به رسمیت شناختن ساختار چندزبانه در نظام آموزشی و نفی هرگونه ستم طبقاتی، جنسیتی، زبانی، مذهبی، ملی و مواردی از این دست باشد. در میثاق یا منشور گنجانده شود که هر گروهی از حق تعیین سرنوشت برخوردار بوده و در یک اتحاد آزادانه بر پایه شهروندی دموکراتیک در ساخت یک جامعه دموکراتیک بدون طبقه مشارکت واقعی نموده و در صورت

عدم پابندی به این اصول هر گروه حق خواهد داشت حق سرنوشت خود را بدون قید و شرط در بعد خارجی و بین المللی اعمال نماید. در قالب منشور پایان ساختار متمرکز و تک زبانی و تک مذهبی و تک هویتی اعلام شود. برای رفع مشکلات زنان سیستم نابرابر جبران ساز و کرسی های ویژه در نظام قانونگذاری، تصمیم سازی و اجرایی و نظارتی در نظر گرفته شود. حق و آزادی های بنیادین بشری و موازین بین المللی کار برای حمایت از طبقه کارگر در نظر گرفته شود. نظام دادخواهی منصفانه و دسترسی به عدالت برای همگان پیش بینی شود. سران و ستمکاران هر دو رژیم قبلی که دست اندرکاران دستگاه سرکوب بوده بر اساس نظام دادرسی عادلانه به دست عدالت سپرده شوند و احترام و عمل به نظام عدالت انتقالی و جبران خسارت برای قربانیان به صورت فردی و گروهی در هر دو رژیم قبلی در نظر گرفته شود. تضمین بازگرداندن اموال و سرمایه ها و حقوق عمومی غارت شده توسط افراد و گروههای ویژه که در حال حاضر در ایران بوده و یا آن را به خارج ایران انتقال داده به ملت به عنوان صاحبان اصلی این حقوق و سرمایه های غارت شده صورت گیرد و در میثاق گنجانده شود. این موارد بخشی از حداقل های لازم برای توافق در یک اتحاد دموکراتیک ضروری به نظر می رسند.

 برخی بر این باورند که در جنبش ژینا برخی از مناطق مانند کوردستان مطالبات متفاوتی با مرکز داشتند و مطالبات ملی کوردستان نیز در این جنبش مشهود بود. آیا در این صورت می توان از واحدی به نام مردم ایران سخن گفت؟

انقلاب ژینا یا جنبش «ژن، ژیان، نازادی» یک گفتمان فراگیر بوده و فقط مختص زنان نمی باشد. این گفتمان در اصل تمامی صداهای حذف شده و طرد شده گان را نمایندگی می کند



شش آیا سرکوب و خشونت دولتی
 قادر به پایان دادن به جنبش ژینا است؟
 نظر شما درباره آینده جنبش ژینا چیست؟



دستگاه سرکوب و فاشیسم قومی و مذهبی که هستی خود را در معرض نابودی حاصله از جنبش «ژن، ژیان، نازادی» دیده است و همچنین فاشیسم ایران‌شهری که جنبش «ژن، ژیان، نازادی» راستین را برای بقا و هژمون خود خطرناک می‌بیند به صورت سخت افزاری و نرم افزاری و کارویژه های جنگ روانی و سرکوب فیزیکی برای نابودی آن و یا به انحراف کشیدن آن و بزک نمودن آن با آزادیهای یواشکی و زن جنسیت زده و کالا شده تلاش کرده و از هیچ خشونت و تاکتیکی فروگذار نمی‌کنند. اما جنبش «ژن، ژیان، نازادی» اگرچه شاید به ظاهر فروکش کرده باشد، قطع یقین ایران و حتی خاورمیانه به قبل از قتل ژینا بازخواهد گشت و جنبش «ژن، ژیان، نازادی» با ابتکار عمل محذوفین و به حاشیه رانده شده گان به پیروزی خواهد رسید. نظام بین المللی مبتنی بر سود و سرمایه و فاشیسم مرکزگرای ایران‌شهری نیز از حقیقت جنبش «ژن، ژیان، نازادی» هراسناک بوده و به آسانی راه را برای به ثمر نشاندن این جنبش باز نمی‌کنند، اما با این وجود خیز طردشدگان پیرامونی در ایران برای احقاق حق به عقب باز نخواهد گشت. چرا که این جنبش همه طیفها را در خود جای داده و به رهبری هیچ جریان خاصی وابسته نبوده و اصیل و از بطن جامعه بوده و تزریق نشده است. هوشمندی جریانات سیاسی آزادیخواه و ریشه دار مردمی و وابسته به سنت های فرهنگی مردم می‌تواند شتاب این جنبش در رسیدن به هدف را بیشتر کند و از غلبه سنت های فرهنگی درباری و دولتی و گفتمان توتالیتري ایران‌شهری جلوگیری کند.

به همین خاطر است که از خیابانهای استانبول تا کابل، از قامیشلو تا سنندج و ایذه و زاهدان و رشت و مازندران، همه و همه خود را در آن می‌بینند و این جنبش را در عمل ترجمه می‌کنند. چه گروهی است که مانند کوردها در یکصد سال اخیر به صورت سیستماتیک طرد و انکار شده باشد؟ انواع جنایتهای سنگین علیه او انجام شده باشد؟ بنابراین جنبش «ژن، ژیان، نازادی» از صدای یک زن عصیانگر علیه تبعیض جنسیتی تا فریاد یک بلوچ، یک عرب، مازنی، گیلکی، ترکمنی، آذری و بختیاری و کورد تا هر گروه و هویت دیگری را شامل می‌شود. دگرباشان جنسی خود را در آن می‌بینند و قربانیان تبعیض دینی و مذهبی و کارگران به ستوه آمده از استثمار و فقر نیز آن را ترجمان دقیق حیات و آینده خود می‌دانند. پس جنبش «ژن، ژیان، نازادی» فقط یک گروه یا طبقه خاص را نمایندگی نمی‌کند. برای رهایی از انقیاد و احترام به حیات قبل از هر چیز باید مادران از بردگی آزاد شوند. در آزادی مادران، در آزادی زن، زندگی و حیات آزاد برای همگان ممکن می‌شود و یک جامعه آزاد آفریده می‌شود. در این نگاه هر طرد شده ای می‌تواند صدا و مطالبات خود را بلند بیان کند و هیچ انحصاری وجود ندارد. پس این امری بدیهی است که مطالبات ملی کوردها در جنبش «ژن، ژیان، نازادی» نمود پیدا کند. کوردها خود تئوریسین اندیشه «ژن، ژیان، نازادی» بوده و آن را از حالت ذهنی به عینی ترجمه نموده اند. برای رفع ستم ملی و برای خاتمه بخشیدن به کولونیالیسم مدرن و دگردیسی یافته که کوردها به همه انواع و احاء مختلف قربانی آن شده اند، امروزه جنبش «ژن، ژیان، نازادی» دارای خط مشی و دستورالعملهای ویژه می‌باشد.

